

بنو ناجیه و طبرستان: روایتی از یک تناقض تاریخی

دکتر علی محمد ولوی^۱، صفورا برومند^۲

چکیده

ظهیرالدین مرعشی، (م. ۱۹۲ ق.)، در کتاب «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران»، از قوم «بنو ناجیه» یاد می‌کند که در طبرستان ساکن بودند؛ در دوران خلافت امیر المومنین علی (ع)، به مسیحیت گرویدند و از این رو، سرکوب شدند. در تاریخ های محلی که در قرون بعد تدوین شده است، از جمله کتاب «التدوین فی احوال جبال شروین» اثر محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (م. ۱۳۱۳ ق.) و کتاب «مازندران و استرآباد» اثر رابینو (م. ۱۹۵۰ م.) نیز این داستان تکرار شده است. اگرچه در آثار مرتبط با تاریخ مسیحیت، از حضور مسیحیان در نواحی شمالی ایران یاد شده است، روایت ظهیرالدین مرعشی از «بنو ناجیه»، دریافت نادرستی است از آن چه مورخان متقدم بر او نوشته اند. در این مقاله، ضمن مقایسه تطبیقی اثر مرعشی با منابع متقدم تر، دلایل موجود در نادرستی روایت ظهیرالدین مرعشی بررسی می‌شود.

۱. دانشیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س) amvalavi571@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه الزهراء (س) s.broumand@parsonline.net

واژه های کلیدی: بنو ناجیه، طبرستان، مسیحیان، خلافت امیرالمومنین علی

(ع)، ظهیرالدین مرعشی

مقدمه

تاریخ های محلی از جمله منابع و مآخذ مهم، مکمل و درخور توجه در پژوهش های تاریخی به شمار می روند. این آثار، اطلاعات مفیدی از شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی نواحی جغرافیایی مختلف در بر دارند که آثاری چون تاریخ های عمومی و سلسله ای فاقد این مزیت هستند. (زرین کوب، ۱۳۶۸: ۵۸) اما مولفان تاریخ محلی به رغم دقت در ثبت جزئیات رخدادهای، در برخی موارد به علت تفاخر بومی، وقایع را به دیده اغماض نگریسته اند یا توصیف آنها از شاخصه های مثبت هر ناحیه، خالی از اغراق نیست. در برخی موارد نیز به علت توجه مولف به گردآوری هر آنچه به تاریخ ناحیه مورد نظر مربوط می شده است، برخی اطلاعات نادرست در این آثار به چشم می خورد. گاه نیز به علت دریافت نادرست مولف از مطالب گردآوری شده، اطلاعات ناقص یا غیر واقعی در تاریخ های محلی ثبت شده است. از این رو، بررسی تطبیقی این آثار با دیگر منابع تاریخی امری ضروری است.

نمونه ای از ثبت نادرست اطلاعات تاریخی در تاریخ های محلی را می توان در کتاب «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» اثر میر سید ظهیرالدین مرعشی (م. ۸۹۲ ق.) جستجو کرد. اگرچه این کتاب از آثار و منابع مهم دوره تیموری به شمار می رود و مطالب سودمند و منحصر به فردی از مرعشیان مازندران را در بر دارد، همانند هر اثر تاریخی، خالی از نقص نیست. برخی پژوهشگران بر این عقیده اند که مباحث آغازین کتاب ظهیرالدین مرعشی اقتباسی است از کتاب «تاریخ طبرستان» اثر ابن اسفندیار کاتب (زنده در ۶۱۳ ق.). اما مرعشی در این اثر از کتاب «تاریخ طبرستان» یا ابن اسفندیار نام نمی برد. بدین سبب، برخی محققان بر این عقیده اند که مرعشی به این اثر دسترسی نداشته است. اما گمانه زنی درباره این موضوع را که بخش های آغازین کتاب مرعشی اقتباس و خلاصه ای است از کتاب ابن اسفندیار، نمی توان نادیده انگاشت.

نمونه مورد نظر از دریافت نادرست ظهیرالدین مرعشی از یک رخداد تاریخی و ثبت ناقص آن در کتاب «تاریخ طبرستان رویان و مازندران»، روایتی است که در بخش آغازین فصلی با عنوان «در ذکر احوال نایبان خلفا و احوال داعیان و امرای خراسان که به طبرستان مسلط بودند» نوشته شده است. (مرعشی ۱۳۶۱: ۱۲۴) مرعشی این بخش از کتاب را با شرح چگونگی ورود اسلام به طبرستان در دوران خلافت عمر (۱۳-۲۳ ق.) آغاز می کند و به شرح داستان هایی در این موضوع می پردازد. وی در ادامه این مطلب از گروهی در طبرستان با عنوان بنوناجیه یاد می کند که در دوران خلافت امیرالمومنین علی (ع) (۳۵-۴۰ ق.) به مسیحیت گرویدند. مرعشی سپس چنین می نویسد که آن حضرت مصقله بن هبیره شیبانی را برای سرکوب بنوناجیه اعزام کرد، زنان و فرزندان آنها اسیر شدند و مصقله ایشان را خرید و آزاد کرد. به نقل از مرعشی، مصقله که توان پرداخت تمام بهای آزادی این اسیران را نداشت سرانجام فرار کرد. (همان: ۱۲۴-۱۲۵)

آنچه ظهیرالدین مرعشی درباره این رخداد تدوین کرده است، در روایات مورخان پیش از او به گونه ای کاملاً متفاوت بیان شده است و مقایسه تطبیقی روایت مرعشی با کتاب هایی که در دوران متقدم تر تدوین شده اند، مبین تناقضی تاریخی است. این در حالی است که روایت مرعشی در تاریخ های محلی که در قرون بعد نوشته شده اند نیز تکرار شده است. از این رو، در این پژوهش ضمن مقایسه روایات مربوط به بنوناجیه و رخدادهای مرتبط با آنها، صحت و سقم روایت ظهیرالدین مرعشی در قالب پاسخ به این سوالات بررسی می شود:

۱- چه شواهدی از بنوناجیه پیش از خلافت حضرت علی (ع) در منابع تاریخی موجود است؟

۲- عملکرد بنوناجیه در دوران خلافت حضرت علی (ع) چگونه بود؟

۳- روایت بنوناجیه در تاریخ های محلی مرتبط با شمال ایران و کتاب مرعشی چگونه بیان شده است؟

۱) بنوناجیه پیش از خلافت حضرت علی (ع)

بنوناجیه یا بنی ناجیه قبیله ای از اعراب بودند که به نقل از مسعودی (م. ۳۴۶ ق.) خود را از فرزندان سامه بن لوی بن غالب از اسلاف حضرت اسماعیل (ع) می دانستند. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۴۰۷) یاقوت حموی (م. ۶۲۶ ق.) نیز بنوناجیه را از اسلاف سامه بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک می داند. (۱۹۹۵: ۵/۲۰۵) اما آن گونه که مسعودی یادآوری می کند، برخی این ادعا را رد می کردند و بر این عقیده بودند که سامه بن لوی نواده ای نداشته است. (مسعودی ۱۴۰۹: ۲/۴۰۷) برخی نیز بر این عقیده اند که بنو ناجیه - بنی ناجیه - به زنی به نام ناجیه بنت جرم ربان، از اسلاف خانواده سامه بن لوی منسوبند. (ابن اثیر ۱۴۰۹: ۴/۴۸۹؛ یاقوت حموی، ۱۹۹۵: ۵/۲۰۵)؛ ابن اعثم کوفی (م. ۳۱۴ ق.) به اقامت بنی ناجیه در بصره اشاره کرده است (۱۴۱۱: ۳/۱۲۴) و آن گونه که یاقوت حموی می نویسد، محله ای در بصره نیز به آنها اختصاص داشته و ناجیه نامیده می شد. (۱۹۹۵: ۵/۲۰۵)

به نظر می رسد که قدیم ترین نشانه از بنوناجیه در تاریخ اسلام، داستان ملاقات خربت بن راشد الناجی و برادرش منجاب بن راشد الناجی با حضرت رسول اکرم (ص) است که در مسیری بین مکه و مدینه، همزمان با ملاقات آن حضرت با بنی سامه بن لوی، صورت گرفته است. (ابن عبدالکبیر، ۱۴۱۲: ۴۵۸-۴۵۹؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۱/۶۰۵ و ۴/۴۸۹؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ۲/۲۳۵) احتمالاً از این روست که زرکلی (م. ۱۳۹۶ م.) خربت بن راشد را از صحابه می نامد. (۱۹۸۹: ۲/۳۰۳) پس از رحلت حضرت رسول اکرم (ص) و در دوران خلافت ابوبکر (۱۱-۱۳ ق.)، قبیله بنو ناجیه در رویارویی با گروه های مرتد نقش داشتند. به نقل از یعقوبی (م. بعد از ۲۹۲ ق.) و طبری (م. ۳۱۰ ق.) با اعزام نیروهای بنوناجیه به رهبری خربت بن راشد، اهالی عبدالقیس به رهبری سیمان بن صوحان - به نقل از ابن خلدون سنجار بن صرصار - (ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲/۵۰۶) و همراهی گروهی از اهالی عمان که از نزدیکان بنوناجیه بودند، مسلمانان بر اهالی مرتد عمان، پیروزی شدند. (یعقوبی: ۲/۱۳۱؛ طبری ۱۳۸۷: ۳/۳۱۶؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲/۵۰۶؛ ابن حجر، ۱۴۱۵: ۳/۳۷۵)

۱. نیز برای آگاهی بیشتر از نسب نامه این خانواده رک بلاذری، ۱۴۱۷: ج ۱۱، ۲۹-۳۸، ابن حزم، ۱۴۰۳: ۱۷۳، سمانی

بنی ناجیه در دوران خلافت عمر (۱۳-۲۳ ق.) از جمله نیروهایی بودند که همراه با قبایل عبد القیس ازد و تمیم به رهبری حکم بن ابی العاص از راه دریا به فارس اعزام شدند و جزیره ابر کاوان - لافت - (حموی، ۱۹۹۵: ۲/۱۳۹، ۵/۷) را در محدوده تنگه هرمز فتح کردند و سپس به توج - در محدوده اردشیر خوره و از مراکز بازرگانی در فارس - (لسترنج، ۱۳۶۴: ۲۸۰) رفتند و نخستین مسجد را در این شهر بنا کردند. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۷۵؛ حموی، ۱۹۹۵: ۴/۲۲۷)

در دوران خلافت عثمان (۲۳-۳۵ ق.) بعد از این که عبدالله بن عامر موفق به سرکوب شورش اهالی استخر فارس شد، از سوی عثمان موظف شد تا خربت بن راشد، منجاب بن راشد الناجی از قبیله بنوناجیه و سه تن دیگر را به امارت ولایت های فارس بگمارد. (طبری، ۱۳۸۷: ۴/۲۶۶؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۱۰۲، همو ۱۴۰۹: ۱/۶۰۵؛ ذهبی، ۱۴۱۳: ۳/۳۲۷؛ ابن حجر ۱۴۱۵: ۱/۶۶۷)

۲) بنوناجیه در دوران خلافت حضرت علی (ع)

به نقل از ابن اعثم کوفی، خربت بن راشد الناجی در دوران خلافت حضرت علی (ع) (۳۵-۴۰ ق) و پیش از واقعه صفین، امارت اهواز را برعهده داشت. (ابن اعثم؛ ۱۴۱۱: ۴/۲۴۲) طبری چنین می نویسد که در جنگ جمل، سرپرستی نیروهای مضر در جبهه طلحه و زبیر برعهده خربت بن راشد بود. (۱۳۸۷: ۴/۵۰۵) ابن اثیر نیز از مسئولیت وی برای سرپرستی نیروهای مضر و بنی ناجیه یاد می کند. (۱۳۸۵: ۳/۲۴۱؛ همو ۱۴۰۹: ۱/۶۰۵) ابن خلدون نیز وی را سردار نیروهای بنی ناجیه معرفی می کند. (۱۴۰۸: ۲/۶۱۷) به نقل از طبری، نیروهای بنی ناجیه مورد تشویق عایشه قرار گرفتند. (۱۳۸۷: ۴/۵۱۷)

به قولی خربت بن راشد پس از جنگ جمل به حضرت علی (ع) پیوست (طبری، ۱۳۸۷: ۵/۱۱۳؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/۱۷۷؛ ابن جوزی ۱۴۱۲: ۵/۱۵۳) و به نقل از طبری، به همراه سیصد نفر از مردم بنو ناجیه در کوفه اقامت داشت. (طبری، ۱۳۸۷: ۵/۱۱۳) وی در جنگ صفین نیز با حضرت علی (ع) همراه بود و به قولی پس از اطلاع از حکمیت، به همراه سی سوار از یارانش نزد حضرت علی (ع) رفت؛ مخالفت خود را با حکمیت اعلام کرد و به همراه عده ای از مخالفان، کوفه را ترک کرد. (همو، ۱۱۳-۵/۱۱۶) یعقوبی اشاره می کند که همراهان خربت بن راشد عده

ای را در کوفه به قتل رساندند و در مسیر حرکت به سمت عمان به قتل و غارت پرداختند. (یعقوبی: ۱۹۴-۲/۱۹۵) اما این روایت در دیگر منابع موجود نیست. ابن اعثم روایت دیگری را ثبت کرده است، مبنی بر اینکه خریث بن راشد در اهواز از حکمیت با خبر شد؛ گروهی را گرد آورد؛ خراج اهواز را بین آنان تقسیم کرد و به مخالفت با حضرت علی (ع) پرداخت. (۴/۲۴۳: ۱۴۱۱)

به نقل از طبری شورش خریث بن راشد در سال سی و هشت هجری قمری به وقوع پیوست. (طبری، ۱۳۸۷: ۵/۱۱۳) در متون تاریخی، گفتگوی او با حضرت امیرالمومنین (ع)، نقل شده است. (بلاذری، ۱۴۱۷: ۳/۱۷۷؛ ثقفی کوفی، ۱۳۵۳: ۱/۳۳۷-۳۳۲؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۱۳-۵/۱۱۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۳۶۵-۳۶۴) پس از خروج خریث بن راشد از کوفه، معقل بن قیس برای رویارویی با او، اعزام شد. معقل بن قیس در رامهرمز با او روبه رو شد. در آن هنگام، نیروهای خریث بن راشد از بنوناجیه، برخی بومیان، کردان و غیرمسلمانانی تشکیل می شد که نمی خواستند خراج پرداخت کنند. خریث بن راشد و همراهانش به سمت سواحل دریا حرکت کردند. در حالی که در مسیر حرکت با گروه هایی چون خوارج و طرفداران عثمان صحبت می کرد و اهالی را به خودداری از پرداخت خراج، جزیه و زکات تشویق می نمود. بسیاری از همراهان او از جمله اعضای بنو ناجیه و عبدالقیس در سال وقوع صفین نیز زکات پرداخت نکرده بودند و به نقل از طبری این دومین بازی بود که زکات نمی دادند. (۱۳۸۷: ۵/۱۲۵-۱۲۴)

بخشی از فعالیت خریث بن راشد به جلب توجه و پشتیبانی غیرمسلمانان متمرکز می شد. وی مسیحیان بومی محدوده خوزستان را به خودداری از پرداخت جزیه تشویق می کرد. این در حالی بود که مسیحیان نومسلمان هم به واسطه بروز اختلافات داخلی در جامعه اسلامی از وضعیت موجود ناراضی بودند و تبلیغات خریث بن راشد در تزلزل عقیده آنها بی تأثیر نبود. (همان، ۱۲۵؛ ثقفی کوفی ۱۳۵۳: ۱/۳۵۶) به طور کلی آنها به سه گروه تقسیم شده بودند: مسیحیان، مسیحیان نومسلمان و مسیحیان نومسلمانی که بار دیگر به مشیحت گرویده بودند.

مسعودی چنین می نویسد که خریث بن راشد و همراهانش راه ارتداد در پیش گرفتند و مسیحی شدند. (مسعودی، ۱۴۰۹: ۲/۴۰۷) اما این مطلب در منابع دیگر به چشم نمی خورد و به نقل

از ابن اعثم خیریت در پاسخ به سوال معقل که آیا از جمله مسلمانان هستی؟ پاسخ مثبت می دهد. (۱۴۱۱: ۴/۲۴۳)

نبرد به شکست خیریت بن راشد منجر شد. جمعی از بازماندگان مسیحی نیروی خیریت بن راشد و خانواده های آنها که از پذیرش اسلام سرباز زدند، اسیر شدند تا به کوفه منتقل شوند. (یعقوبی: ۲/۱۹۵؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۲۵-۱۲۸/۵؛ ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۲۴۳-۲۴۴/۴؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳۶۹-۳۷۰)

در مسیر بازگشت اسیران به سمت کوفه، مصقله بن هبیره شیبانی، عامل اردشیر خره با اسیران که پانصد نفر بودند، روبه رو شد و از او درخواست کردند تا آنها را خرید و آزاد کند. (طبری، ۱۳۸۷: ۱۲۸/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۳۷۰) طبری از این گروه با عنوان بنی ناجیه یاد می کند. (همان: ۱۲۹) معقل بن قیس اسیران را در ازای دو هزار درهم به مصقله واگذار کرد. در این مورد ایاتی به مصقله منسوب است. (ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳/۳۷۲) اما مصقله مقداری از بهای اسیران را پرداخت کرد و متعهد شد که مابقی را به کوفه ارسال کند. مصقله اسیران را آزاد کرد. در حالی که بهای آنها را به کوفه ارسال نکرده بود. از این رو، حضرت علی (ع) او را ملزم کرد مابقی بهای اسیران را پرداخت کند یا به کوفه بازگردد. مصقله به کوفه بازگشت و به علت ناتوانی از پرداخت بهای اسیران به شام و نزد معاویه گریخت. (ابن اعثم، ۱۴۱۱: ۲۴۴-۲۴۵/۴؛ طبری، ۱۳۸۷: ۱۲۹-۱۳۰/۵؛ ابن اثیر، ۱۳۸۵: ۳) به نقل از طبری حضرت علی (ع) درباره رفتار مصقله چنین فرمودند: «ما له برحه الله، فَعَلَ فِعْلَ السَّيِّدِ، وَ قَرَّ فَرَارَ الْعَبْدِ، وَ خَانَ خِيَانَةَ الْفَاجِرِ! أَمَا وَاللَّهِ لَوْ أَنَّهُ أَقَامَ فَعَجَزَ مَا زَدْنَا عَلِيَّ حَسَبَهُ، فَإِنْ وَجَدْنَا لَهُ شَيْئًا أَخَذْنَاهُ»^۱ (طبری ۱۳۸۷: ۵/۱۳۰) روایت دیگری از کلام آن حضرت نیز بدین مضمون است: «قَبِحَ اللَّهُ مُصَقَّلَةَ لِأَنَّهُ فَعَلَ فِعْلَ السَّادَةِ وَ قَرَّ فِرَّ الْعَيْدِ»^۲ (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۵۷) در خطبه ۴۴ نهج البلاغه نیز این سخن چنین است: «خدا مصقله را خیر ندهاد، کاری کرد

۱. خدا لعنتش کند، چرا همانند آقا عمل کرد و همانند بنده فرار کرد و همانند بدکار خیانت کرد. به خدا اگر مانده بود و توان پرداخت نداشت، بیش از حبس وی کاری نمی کردیم، اگر از مال او به دست می آمد، می گرفتیم و اگر مالی به دست نمی آوردیم، رهایش می کردیم.

۲. خداوند مصقله را از خیر ندهاد. کاری کرد چون کار آزادگان و گریختنی چون گریختن بندگان.

چون کار آزادگان، و گریختنی چون گریختن بندگان، هنوز آفرین گویش را به سخن نیاورده خاموش ساخت و ستاینده اش را تصدیق نکرده به سرزنش واداشت. اگر مانده بود آن چه در توان داشت می‌گرفتیم و مانده را تا گشایشی در مال برای او پدید آید انتظار می‌بردیم.» (نهج البلاغه ۱۳۷۷: ۴۱) مصقله در دوران حکمرانی معاویه (۴۱-۶۰ ق.) برای فتح طبرستان داوطلب شد و در آنجا کشته شد. (بلاذری، ۱۹۸۸: ۳۲۶)

۳) بنوناجیه به روایت تاریخ های محلی شمال ایران و ظهیرالدین مرعشی

نخستین بار، ابن اسفندیار (زنده در ۶۱۳ ق.) در کتاب «تاریخ طبرستان» ضمن بیان چگونگی لشکرکشی مصقله بن هبیره شیبانی به طبرستان، از بنوناجیه یاد می‌کند. در واقع، آن چه وی در خصوص بنوناجیه به عنوان گروهی که «نصرانیان پیوستند و ترسا شده» و در دوران حکمرانی امیرالمومنین (ع) سرکوب شدند، نقل می‌کند؛ مقدمه ای است بر معرفی مصقله بن هبیره و داستان لشکرکشی او به طبرستان در دوران معاویه. (ابن اسفندیار، ۱۳۶۶: ۱۵۷) اولیاء الله آملی (زنده در ۷۵۰ ق.) در تدوین کتاب «تاریخ رویان» نیز اقتباسی از کتاب ابن اسفندیار را ثبت کرده است. (آملی، ۱۳۴۸: ۴۸)

با توجه به آنچه مورخان تاریخ های محلی نواحی طبرستان و رویان درباره بنوناجیه و مصقله بن هبیره شیبانی ثبت کرده اند و با تکیه بر مطالب موجود در متون تاریخی که تا دوران حیات ظهیرالدین مرعشی تدوین شده است و در بخش نخست این پژوهش از آنها یاد شد، چنین به نظر می‌رسد که میر سید ظهیرالدین مرعشی (م. ۸۹۲ ق.) مولف کتاب «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران»، مطالب مندرج در تاریخ های محلی پیشین را به اشتباه درک کرده است. همان گونه که در بخش آغازین این پژوهش بیان شد، وی در بخشی از کتاب با عنوان «در ذکر احوال نایبان خلفاء و احوال داعیان و امرای خراسان که به طبرستان مسلط بودند»، بعد از بیان ورود اسلام به طبرستان در دوران خلافت عمر (۱۳-۲۳ ق.) داستان بنوناجیه را چنین معرفی می‌کند:

«در ایام خلافت حضرت امیرالمومنین علی (ع)، قومی در طبرستان که ایشان را بنوناجیه می‌گفتند، مرتد گشتند و به نصرانیان پیوستند و حضرت امیر (ع)

مصقله بن هبیره شیبانی را بر ایشان فرستاد. و ایشان را تاراج و تالان کردند. و زنان و فرزندان ایشان را اسیر کردند. اما مصقله بعد از آن، آن جماعت را از لشکر اسلام بخريد و آزاد کرد. و بعضی از قيمت آنها را بداد و بعضی را نداد و بگریخت و حضرت امير (ع) از همسیره او آن وجه را بستاند و بين لشکر اسلام بخش کرد و در حق او حضرت فرمود که قَبِيحَ اللهُ مَصْقَلَهُ لِأَنَّهُ قَعَلَ فَعَلَ أَلْسَادَهُ وَ فَرَقَرَ الْعَبِيدَ. اين مصقله در زمان خلافت معاويه با چهار هزار لشکر به طبرستان آمد و دو سال با فرخان در مجادله و محاربه بود آخر الامر در کچور کشته شد و در قریه چهارسو مدفون است و مردم این عصر کیا مشغله می خوانند و این

شهرت دارد.» (همان، ۱۲۴-۱۲۵)

نتیجه

با تکیه بر آنچه در متون تاریخی متقدم ثبت شده است و با توجه به بررسی متون مرتبط با تاریخ طبرستان، نکات شاخص در ثبت نادرست روایت بنوناجیه در کتاب ظهیرالدین مرعشی را می توان بدین ترتیب توصیف کرد:

۱- معرفی طبرستان به عنوان محل سکونت بنوناجیه: با تکیه بر شواهد تاریخی بنوناجیه یا بنی ناجیه در محدوده بصره اقامت داشتند و انتساب آنها به طبرستان کاملاً نادرست است. چنین به نظر می رسد که به فرض مراجعه مرعشی به متون تاریخی دیگر، از آنجا که به استقرار بنوناجیه و همراهان خریت بن راشد در سواحل دریا اشاره شده است، احتمالاً مرعشی به اشتباه این ناحیه را سواحل دریای خزر فرض کرده است.

۲- تأکید بر مرتد شدن بنوناجیه و پذیرش مسیحیت: شواهد تاریخی مبین آن است که علاوه بر بنوناجیه که از خویشاوندان خریت بن راشد بودند، گروهی از مسیحیان و نومسلمانان مسیحی به خریت بن راشد پیوستند و بخش درخور توجهی از نیروهای او را این گروه تشکیل می دادند. چنین به نظر می رسد که گروهی از آنها بعد از گفتگو با مقل پیش از شروع جنگ، نیروهای خریت را ترک کردند یا بعد از پایان نبرد، مسلمانان آزاد و موظف به پرداخت زکات و بیعت با

خلیفه شدند، نومسلمانان مسیحی و آنان که اسلام را پذیرفتند نیز آزاد شدند. بنابر این، اسیران عبارت بودند از مسیحیانی که بر دین خود باقی ماندند. این گروه در مسیر انتقال به کوفه توسط مصقله بن هبیره آزاد شدند.

۳- عدم اشاره به خربت بن راشد و مخالفت او با امیرالمومنین (ع) بعد از حکمیت: در حالی که، علت اصلی مطرح شدن داستان بنوناجیه در دوران خلافت حضرت علی (ع)، مخالفت خربت بن راشد با ایشان بوده است و بنوناجیه به عنوان خویشاوندان با او همراه شده بودند.

۴- معرفی مصقله بن هبیره شیانی به عنوان عامل دفع شورش بنوناجیه: همان گونه که در بخش های پیشین آمد، معقل بن قیس مأمور رویارویی با خربت بن راشد بود و مصقله بن هبیره شیانی در این رویارویی هیچ نقشی نداشت و بعد از جنگ و در مسیر انتقال اسیران و احتمالاً در اردشیر خوره که عامل آن ناحیه بود، با اسیران بنوناجیه ملاقات کرد و در ازای پرداخت مبلغی آنها را از معقل خرید و بعدها آزاد کرد.

گفتنی است که در تاریخ های محلی که در قرون بعد تدوین شده است و کتاب «تاریخ طبرستان و رویان و مازندران» ظهیرالدین مرعشی از منابع این آثار بوده است نیز این اشتباه تکرار شده است. به گونه ای که نقل قول محمد حسن خان اعتمادالسلطنه (م. ۱۳۱۳ ق.) از بنوناجیه در کتاب «التدوین فی احوال جبال شروین» اقتباس و نسخه دیگری است از اثر مرعشی که با کمی تغییر در نگارش نوشته شده است. اگرچه این اثر دو بار و توسط دو مصحح منتشر شده است، در توضیحات این دو نسخه نشانی از تصحیح این اشتباه تاریخی به چشم نمی خورد.^۱

هایاسنت لوئیس رابینو^۲ (م. ۱۹۵۰ م.) نیز در کتاب «مازندران و استرآباد» که حاصل مطالعات وی در سال های ۱۹۰۸ و ۱۹۰۹ میلادی در مازندران است، با تکیه بر کتاب مرعشی این اشتباه را تکرار می کند. وی در یادداشت ۲۳ کتاب، به نقل از مرعشی، از بنوناجیه به عنوان یکی از ایلات

۱. برای آگاهی بیشتر ر. ک اعتمادالسلطنه، محمد حسن (۱۳۷۳) *التدوین فی احوال الجبال شروین*. تصحیح و پژوهش مصطفی احمدزاده. تهران، فکر روز، ۱۰۲ و همو، (۱۳۷۳). *تاریخ طبرستان التدوین فی احوال جبال شروین*. مقدمه و تحشیه میترا مهرآبادی با مقدمه دکتر محمد جواد مشکور و دکتر احسان اشراقی، تهران، دنیای کتاب، ۱۰۷-۱۱۱.

مسیحی طبرستانی که به مسیحیت رجعت کردند و سرکوب شدند، یاد می کند. (رایینو، ۱۳۶۵: ۳۲۰) توجه به این نکته ضروری است که سواحل جنوبی دریای خزر از جمله مراکزی بوده است که در قرن اول میلادی به محل اقامت مسیحیان تبدیل شد و مسیحیان تا قرن ها بعد از ورود اسلام به منطقه، به فعالیت اجتماعی می پرداختند. (Fiey, 1979: 329-343) احتمالاً از این روست که رایینو، بنوناجیه را با استاد به کتاب ظهیرالدین مرعشی، گروهی از ایلات مسیحی طبرستان دانسته است.

با توجه به آنچه گذشت، ضمن اذعان بر اهمیت تاریخ های محلی در بازشناسی نکات شاخص تاریخی ارزشمند و مختص نواحی جغرافیایی مختلف، مقایسه تطبیقی این آثار با دیگر متون تاریخی و بالعکس امری ضروری به نظر می رسد و تصحیح و معرفی این آثار با دیدگاهی نقادانه، ضرورتی است که برای ممانعت از تکرار اشتباهات و تناقضات تاریخی نمی توان نادیده انگاشت.

منابع و مآخذ

- آملی، اولیاءالله، (۱۳۴۸) *تاریخ رویان*، به تصحیح منوچهر ستوده، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، (۱۹۸۹/۱۴۰۹) *اسد الغابه فی معرفه الصحابه*، ج ۴، ۳، ۱، بیروت: دار الفکر.
- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی، (۱۹۶۵/۱۳۸۵) *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، بیروت، دار صادر - دار بیروت.
- ابن اسفندیار، بهاءالدین محمد، (۱۳۶۶) *تاریخ طبرستان*، به تصحیح عباس اقبال به اهتمام محمد رمضانی، تهران، پدیده - خاور.
- ابن اعثم کوفی، ابو محمد احمد، (۱۹۹۱/۱۴۱۱) *کتاب الفتح*، تحقیق علی شیری، ج ۴، ۳، بیروت، دارالأضواء.
- ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن، (۱۹۹۲/۱۴۱۲) *المنتظم فی تاریخ الأمم و الملوک*، تحقیق محمد عبد القادر عطا و مصطفی عبد القادر عطا، ج ۵، بیروت، دار الکتب العلمیه.

- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، (۱۴۱۵ / ۱۹۹۵) *الإصابة في تمييز الصحابة*، تحقيق عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بيروت، دارالکتب العلمیه. ج ۱، ۲، ۳.
- ابن حزم، (۱۴۰۳/۱۹۸۳) *جمهرة أنساب العرب*، تحقيق لجنة من العلماء، بيروت، دار الکتب العلمیه.
- ابن خلدون، عبدالرحمن. (۱۴۰۸/۱۹۸۸) *ديوان المبتدأ و الخبر في تاريخ العرب و البربر و من عاصرهم من ذوى الشأن الأكبر*، تحقيق خليل شحادة، ج ۲، بيروت، دار الفكر.
- ابن عبدالبر، ابو عمر يوسف، (۱۴۱۲/۱۹۹۲) *الاستيعاب في معرفة الأصحاب*، تحقيق علی محمد البجاوی، ج ۲، بيروت، دار الجيل.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن، (۱۳۷۳) *التدوين في احوال الجبال شروين*، تصحيح و پژوهش مصطفی احمدزاده، تهران، فکر روز.
- اعتماد السلطنه، محمد حسن، (۱۳۷۳) *تاريخ طبرستان التدوين في احوال جبال شروين*، مقدمه و تحشیه میترا مهرآبادی با مقدمه دکتر محمد جواد مشکور و دکتر احسان اشراقی، تهران، دنیای کتاب.
- بلاذری، ابوالحسن احمد، (۱۹۸۸) *فتوح البلدان*، بيروت، دار و مكتبة الهلال.
- بلاذری، احمد بن يحيى، (۱۴۱۷/۱۹۹۶) *كتاب جمل من انساب الأشراف*، تحقيق سهيل زكار و رياض زرکلی، ج ۳، بيروت، دار الفكر.
- ثقفی کوفی، ابو اسحاق ابراهيم، (۱۳۵۳) *الغارات*، تحقيق جلال الدين حسینی ارموی، ج ۱، تهران، انجمن آثار ملی.
- حموی، شهاب الدين ابو عبدالله ياقوت، (۱۴۱۵/۱۹۹۵) *معجم البلدان*، بيروت، دار صادر.
- ذهبی، شمس الدين محمد، (۱۴۱۳/۱۹۹۳) *تاريخ الإسلام و وقایات المشاهير و الأعلام*، تحقيق عمر عبد السلام تدمری، بيروت، دار الکتب العربی.
- رابینو، هیاسنت لويس، (۱۳۶۵) *مازندران و استرآباد*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- زرکلی، خیرالدین، (۱۴۰۹ / ۱۹۸۹) *الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین*، بيروت، دار العلم للملايين.

- زرین کوب، عبدالحسین، (۱۳۶۸) *تاریخ ایران*، تهران، امیرکبیر.
- سمعانی، أبو سعید عبدالکریم، (۱۹۶۲/۱۳۸۲) *الأنسب*، تحقیق عبد الرحمن بن یحیی المعلمی الیمانی، ج ۳، حیدرآباد، مجلس دائرة المعارف العثمانیه.
- طبری، ابوجعفر محمد، (۱۹۶۷/۱۳۸۷)، *تاریخ الأمم والملوک*، تحقیق محمد أبو الفضل ابراهیم، ج ۳، ۴، ۵، بیروت، دار التراث.
- قلقشندی، ابی العباس احمد، *نهایه الأرب فی معرفه النسب العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- کحاله، عمر رضا، (۱۹۹۴/۱۴۱۴) *معجم قبایل العرب القدیمة و الحدیثه*، ج ۲، بیروت، موسسه الرساله.
- لسترنج، گئی، (۱۳۶۴) *جغرافیای تاریخی سرزمین های خلافت شرقی*، ترجمه محمود عرفان، تهران، علمی و فرهنگی.
- مرعشی، میر سید ظهیرالدین، (۱۳۶۱) *تاریخ طبرستان و رویان و مازندران*. با مقدمه دکتر محمد جواد مشکور، به کوشش محمد حسین تسییحی، تهران، شرق.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن الحسین، (۱۹۸۹ / ۱۴۰۹) *مروج الذهب و معادن الجواهر*، تحقیق اسعد داغر، ج ۲، قم، دار الهجره.
- نهج البلاغه*، (۱۳۷۷) ترجمه دکتر سید جعفر شهیدی، تهران، علمی و فرهنگی.
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب، (بی تا) *تاریخ یعقوبی*، بیروت، دار صادر.
- Fiey, Jean Maurice, (1979) *Communités Syriaque en Iran et Irak des origins à 1552*. London: Varioum Reprints.